**نقدی بر داستان جاثَلیق نصرانی و «تکرار مباهله در عصر امام عسکری(ع)»**

 در منابع شیعه وسنی در باب کرامات حضرت امام عسکری علیه السلام روایتی نقل شده است که نویسنده ای خوش ذوق ، این روایت را در قالب داستانی با عنوان« تکرار مباهله در زمان امام عسکری علیه السلام» برای خوانندگان بیان کرده و سعی دارد تا باذکر روایاتی در ضمن داستان، کرامات ومعجزات آن حضرت(ع) را به خواننده تفهیم کند.

 حال این سوال مطرح است که باتوجه به اصل روایت، آنطور که در عنوان این داستان به مباهله تعبیرکرده اند: آیا شباهتی با مباهله داشته ویا روایت، تنها در صدد اثبات  مقام علمی وفضایل آقا امام عسکری علیه السلام است ؟

 اصلا شرایط مباهله چیست وچگونه می توان آنرا مباهله نامید؟

 آیا تنها اثبات حقانیت برای نامیدن مباهله کافی است یا باید همراه با همان لعن ونفرین باشد؟

مسئلۀ دوم اینکه آیا دو روایتی که در باب کرامات آن حضرت بیان شده است[[1]](#footnote-1) در اصل روایت موجود است؟ وآیا در منبعیاز منابع شیعه وسنی ذکرشده یا این سلیقۀ نویسنده است تا ضمن داستان به کرامات ایشان هم اشاره کرده باشد؟

در این نوشته برآنیم تا با بررسی اصل روایت از کتب معتبر شیعه، به رفع چند اشکال که در داستان، نقل شده است بپردازیم.

با بررسی این روایت درمنابع معتبرمشاهده می شود که اصل آن،از دوکتاب **«الثاقب فی المناقب»** ابن حمزه طوسی و**«الخرائج والجرائح»** قطب الدین راوندی ( از بزرگ عالمان قرن ششم هجری ) با اختلاف اندکی در الفاظ[[2]](#footnote-2) نقل شده است وبقیۀ منابع، از این دو کتاب شریف روایت را نقل کرده اندکه بدین شرح است :

**«عن علي بن علي بن الحسن بن شابور، قال: وقع قحط بسر من رأى في زمان المولى الحسن بن علي عليهما السلام، فأمر الخليفة الحاجب و أهل المملكة أن يخرجوا للاستسقاء، فخرجوا ثلاثة أيام متواليات إلى المصلّى يستسقون فما سقوا. فخرج الجاثليق في اليوم الرابع إلى الصحراء، و معه النصارى و الرهبان، و كان فيهم راهب، فلمّا مد يده هطلت السماء بالمطر، و خرج في اليوم الثاني فهطلت السماء بالمطر، فشكّ أكثر الناس و تعجبوا، و صبوا إلى دين النصرانية لما رأوا ذلك، فأنفذ الخليفة إلى أبي محمّد عليه السلام، و كان محبوسا، فأخرجه من حبسه، و قال: الحق أمّة جدّك فقد هلكت. فقال له: إنّي خارج من غد و مزيل الشك فخرج الجاثليق‏ في اليوم الثالث و الرّهبان معه و مولانا و سيدنا الحسن بن علي عليهما السلام في نفر من أصحابه، فلمّا بصر بالراهب و قد مدّ يده أمر بعض مماليكه أن يقبض على يده اليمنى و يأخذ ما بين إصبعيه؛ ففعل و أخذ من بين سبابتيه عظاما أسود، فأخذه مولانا عليه السلام ثمّ قال: «استسق الآن» فاستسقى و كانت السماء مغيمة فانقشعت و طلعت الشمس بيضاء. فقال الخليفة: ما هذا العظم يا أبا محمد؟ فقال عليه السلام: «هذا عظم نبي من أنبياء اللّه تعالى، و هذا رجل من نسل ذلك النبي، فوقع في يده هذا العظم، و ما كشف عن عظم النبي إلّا هطلت السماء بالمطر».** (محمد بن على ابن حمزه طوسى الثاقب في المناقب ؛ ص575، بااندک اختلاف، سعيد بن هبة الله قطب الدين راوندى، الخرائج و الجرائح ؛ ج‏1 ؛ ص441  )

(على بن علی بن حسن بن شاپور گفت: در زمان حضرت عسكرى عليه السّلام قحط سالى شد خليفه دستور داد وزير دربار و تمام اهل مملكت براى نماز استسقاء به صحرا بروند سه روز پشت سر هم رفتند به مصلّى و دعا كردند امّا باران نيامد.

روز چهارم جاثليق عالم نصارى با نصرانيان و رهبانان به صحرا رفتند در ميان آنها راهبى بود همين كه دست خود را به دعا برداشت آسمان شروع كرد ژاله‏سان به باريدن. مردم به شك افتادند و در شگفت شده تمايل به دين نصارى پيدا كردند.

خليفه از پى امام حسن عسكرى عليه السّلام فرستاد که آن وقت زندانى بود بعد از اينكه از زندان خارجش كرد گفت به فرياد امت جدت برس كه دارند از دست ميروند فرمود من فردا به صحرا خواهم رفت و شك و ترديد را ان شاء اللَّه از ميان برميدارم.

روز سوم جاثليق با رهبانان خارج شد حضرت امام حسن عليه السّلام نيز با گروهى از اصحاب بيرون آمد همين كه ديد راهب دست خود را بلند كرده به يكى از غلامان خويش فرمود دست راست او را بگير و آنچه بين انگشتان خود پنهان كرده خارج كن غلام دستور را انجام داد از بين دو انگشت سبابه او استخوانى‏ سياه بيرون آورد حضرت امام حسن عليه السّلام آن را در دست گرفت آنگاه فرمود حالا تقاضاى باران كن دعا كرد و طلب باران نمود آسمان كه قبلا ابرى بود صاف شد و خورشيد بيرون آمد.

خليفه گفت اين استخوان چيست؟ امام عليه السّلام فرمود اين مرد به قبر يكى از انبياء گذشت اين استخوان بدست او آمد استخوان پيامبرى را نميگشايند مگر اينكه باران بشدت مى‏بارد.)

این روایت در کتب بسیاری از شیعه ،از جمله:بحارالانوار علامه مجلسی،مناقب ال ابی طالب ابن شهرآشوب،کشف الغمه اربلی،اثبات الهداة شیخ حرعاملی –رحمهم الله- نقل شده است.

همچنین درمنابع اهل سنت که از آنهاست: «نور الأبصار»،«جواهر العقدين» ،«ينابيع المودة» و... این روایت به چشم می خورد.[[3]](#footnote-3)

 حال برای پاسخ به سوالات فوق نیاز به یک مقدمه است تا بدانیم می توان نام آنرا مباهله گذاشت یا نه؟

 **مباهله در لغت**

 مباهله" از باب مفاعله در اصل از ماده" بهل" (بر وزن اهل) به معنى رها کردن و قید و بند را از چیزى برداشتن است. .قاموس قرآن «بهل» را **تضرّع** معنی کرده وراغب نیزمی گوید: بهل و ابتهال در دعا بمعنى تضرّع است و هر كه ابتهال را (در آيه) بلعن تفسير كرده براى آنست كه ابتهال در آيه بجهت لعن است. مجمع البيان آنرا لعن معنى كرده و از ابن عبّاس، تضرّع نقل ميكند. و النهايه قائل است که ابتهال در اصل بمعنى تضرّع و مبالغه در دعاست.و" ابتهال" در دعا به معناى تضرع و واگذارى کار به خدا است.[[4]](#footnote-4)

**مباهله در اصطلاح**

 از نظر مفهوم متداول که از آیه مباهله گرفته شده، مباهله به معناى نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است بدین ترتیب که افرادى که با هم در باره یک مساله مهم مذهبى گفتگو دارند در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند.[[5]](#footnote-5)

مباهله یعنى نفرین کردن یک دیگر تا هر کس بر باطل بوده مورد غضب الاهى قرار گیرد و آن کس که بر حق است شناخته شود و بدین گونه حق از باطل تشخیص داده شود.[[6]](#footnote-6)

**«ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ»** آل عمران: 61

سپس تضرّع كنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم.

**شرایط مباهله**

 همان گونه که در تعریف مباهله گفتیم مباهله یک نحوه از دعا است از این رو شرایطی که برای دعا ذکر کردند برای مباهله نیز لازم استولی با توجه به این که مباهله دعای خاصی است تبعاً دارای ویژگی ها و شرایط خاصی نیز می باشد که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. کسی که می خواهد مباهله کند باید خود را سه روز اصلاح اخلاقى کند.

2. روزه بگیرد.

3. غسل کند.

4. با کسى که مى‏خواهد مباهله کند به صحرا برود.

5. ساعتى که در آن مباهله می شود: میان سپیده دم تا بر آمدن آفتاب است.

6. انگشتان دست راستش را در انگشتان راست او بیفکند.

 7. از خودش آغاز کند و بگوید: خداوندا! تو پروردگار آسمان هاى هفتگانه و زمین هاى هفتگانه‏اى و آگاه از اسرار نهان هستى، و رحمان و رحیمى، اگر مخالف من حقى را انکار کرده و ادعاى باطلى دارد بلائى از آسمان بر او بفرست، و او را به عذاب دردناکى مبتلا ساز! و بعد بار دیگر این دعا را تکرار کند و بگوید: اگر این شخص حق را انکار کرده و ادعاى باطلى مى‏کند بلائى از آسمان بر او بفرست و او را به عذابى مبتلا کن.[[7]](#footnote-7)

8.طرفین مباهله، باید معتقد به پروردگار باشند تا بتوانند اقدام به چنین کاری نمایند، چون فردی که خداپرست نیست، نمی تواند از خداوند درخواستی داشته باشد.

9- بايد بر سر امري قرار گذاشته شود و طرف مقابل را در صورتي که حق نباشد نفرين كند و عذاب الهي درخواست شود. چنانچه در مباهله رسول خدا صلي الله عليه وآله با يهوديان نجران اتفاق افتاد.

حال با توجه به مقدمات فوق وتوجه به اصل روایت آیا تمامی شرایط مباهله در این داستان صورت گرفته است؟

همانطور که گفته شد مباهله شرايطي دارد كه ضمن آن شرایط بايد بر سر امري قرار گذاشته شود و طرف مقابل را در صورتي که حق نباشد نفرين كند و عذاب الهي درخواست شود. چنانچه در مباهله رسول خدا صلي الله عليه وآله با يهوديان نجران اتفاق افتاد.

لذا می توان گفت اين عنوان را خود نويسنده انتخاب كرده است كه چیزی شبيه مباهله دانسته است، که تنها حقانيت اهل بيت عليهم السلام را ثابت مي كند.اما چنانکه گفتیم شرایط مباهله در این داستان ایجاد نگردیده تا بشود آنرا نوعی مباهله تعبیر کرد بلکه صرفا حقانیت اسلام واهل بیت علیهم السلام ومقام ومنزلت علمی ایشان را می توان از روایت فهمید.

اما در مورد روایاتی که نویسنده در ضمن داستان نقل کرده است[[8]](#footnote-8) باید گفت در هیچ کدام از مصادر جزء این داستان نیست، بلکه نويسنده به مناسبت اين قضيه خواسته تا از بقيه روايات هم استفاده كرده و فضیلت ومنزلت امام عسکری علیه السلام را به خوانندگان تفهیم کند.

**منابع**

ابن حمزه طوسى، محمد بن على، الثاقب في المناقب.
اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج2

ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب ج4

بحرانى، سيد هاشم بن سليمان، حلية الأبرار في أحوال محمّد و آله الأطهار عليهم السلام

جزائرى، نعمت الله بن عبد الله، رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار ج2

شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ج5

قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح ج1

قاموس قرآن قرشی، واژه «بهل»

كلينى، محمد بن يعقوب - مصطفوى، سيد جواد، أصول الكافي / ترجمه مصطفوىج2

مسعودى، على بن حسين ،نجفى، محمد جواد، ترجمه إثبات الوصية لعليّ بن أبي طالب عليه السلام

مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى - خسروى، موسى، زندگانى حضرت جواد و عسكريين عليهم السلام ( ترجمه جلد 50 بحار الأنوار **)**

http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa

**شهره محمدی، زمستان 1394**

1. «ابوهاشم جعفري» شنيدم كه مي گفت: ـ «روزي خدمت ابن الرّضا بودم، حضرت سوار بر اسب، .... .»

 و« اسماعيل بن محمد: يك روز در مسير حركت ابن الرّضا به انتظار نشستم …» [↑](#footnote-ref-1)
2. در الثاقب، راوی را «شابور» ودر الخرائج«سابور» ذکر کرده ونیزدر الثاقب،خلیفه به نام اصلی ذکر نشده ودر الخرائج«معتمدبن متوکل»آورده است و... . [↑](#footnote-ref-2)
3. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات،ج5،ص47. [↑](#footnote-ref-3)
4. قاموس قرآن ،قرشی، واژه«بهل» [↑](#footnote-ref-4)
5. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ‏2، ص 578، [↑](#footnote-ref-5)
6. همان، ص589 [↑](#footnote-ref-6)
7. اصول کافى-ترجمه کمره‏اى، ج 2، ص 513 و 514، ج ‏6، ص 145 [↑](#footnote-ref-7)
8. «ابوهاشم جعفري» شنيدم كه مي گفت: ـ «روزي خدمت ابن الرّضا بودم، حضرت سوار بر اسب، به جانب صحرا مي رفت. من نيز او را همراهي مي كردم. در مسير راه به فكر فرو رفتم. در عالم ذهن، به يادم آمد كه:
ـ زمان اداي بدهي ام فرا رسيده است و اكنون براي پرداخت آن چيزي در بساط ندارم!

هنوز در عالم ذهن سير مي كردم كه حضرت رو به من كرد و فرمود:
ـ غصه نخور! خداوند آن را ادا مي كند... تا انتهای داستان.(  مناقب آل ابيطالب، ابن شهرآشوب، ج 4، ص431)

ونیز روایت اسماعيل بن محمد:

ـ «يك روز در مسير حركت ابن الرّضا به انتظار نشستم . هنگامي كه از مقابلم عبور مي كرد، از فقر و بدبختي ام شكايت كردم و گفتم:
ـ به خدا سوگند! بيش از يك درهم ندارم...

حضرت رو به من نمود و فرمود:
ـ چرا سوگند دروغ مي خوري؛ در حالي كه دويست دينار زير خاك دفن كرده اي؟...( ترجمه إثبات الوصية ؛ ص462) [↑](#footnote-ref-8)